

باسمه تعالی

- ۱..... **اشتراک**
- ۱..... قول به استحاله اشتراک و نقد دلیل مرحوم اخوند.....
- ۲..... قول به ضروری بودن اشتراک.....
- ۲..... جواب مرحوم اخوند.....
- ۲..... جواب استاد.....
- ۳..... ادعای وقوع اشتراک.....
- ۳..... نقل.....
- ۳..... تبادر.....
- ۳..... عدم صحت سلب.....
- ۳..... **امر دوازدهم: استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنا**.....
- ۴..... نظر مرحوم اخوند.....
- ۴..... دلیل مرحوم اخوند.....

موضوع: بیان اقوال و ادله / اشتراک / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد اشتراک بود که سه نظریه بیان شد ۱- محال بودن آن ۲- ضروری بودن آن ۳- امکان آن که در این جلسه به بررسی این نظریات پرداخته میشود

اشتراک

قول به استحاله اشتراک و نقد دلیل مرحوم اخوند

بحث پیرامون اشتراک لفظی بود اقوال در امکان و استحاله سه تا بود یک قول این بود که اشتراک لفظی محال است و توهم کرده اند. مرحوم اخوند^۱ در رد مقاله اول فرمود که اشتراک اخلال به تفهیم و تفهم نیست اما این ادعا درست نیست زیرا اشتراک ربطی به تفاهم ندارد اگر اشتراک در یک منطقه باشد ممکن است توهم شود که با حکمت وضع سازگاری ندارد ولی اشتراک غالباً نتیجه تجمع مجتمعاتی است که قبلاً متفرق بوده اند و هر طایفه یک لفظی را در یک معنا به کار بردند وقتی با هم

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۵.

مجتمع میشوند اشتراک رخ میدهد و اصلا ربطی به اخلال تفهیم و تفهم ندارد بلکه در هر طایفه حکمت وضع حاصل میشود و اصلا اشتراک کار واضح نیست.

قول به ضروری بودن اشتراک

در مقابل بعضی گفته اند که اشتراک ضروری است زیرا معانی غیر متناهی است و نهایت ندارد خداوند غیر متناهی است و صفاتی دارند که دارای معانی است که غیر متناهی است در حالی که الفاظ متناهی است پس برای اینکه بتواند که معانی را افاده کند باید اشتراک باشد تا تفاهم شود.

جواب مرحوم اخوند^۲

اولا معانی غیر متناهی هستند در صورتی است که جزئی باشند و جزئیات غیر متناهی هستند ولی کلیات متناهی هستند و وضع معانی کلی بر خیلی از جزئیات مشکله را حل میکند. ثانيا باب مجاز واسع است بر فرض که معانی غیر متناهی است زیرا در کنار اشتراک باب مجاز واسع است و مشکله را حل میکند پس این ادعا اعم از این مطلب است که اشتراک باشد یا مجاز باشد.

جواب استاد

نیاز بشر برای تفاهم محدودی از معانی است و نیازی به همه ی آنها نیست والا اشتراک هم محقق نمیشود زیرا معانی غیر متناهی است و با اشتراک به غرض نمیرسیم. مضافا به اینکه شما میگویید الفاظ متناهی است درست نیست زیرا با جابجا کردن آنها سر از الفاظ غیر متناهی در میآورد.

نتیجه

همان طور که وجود اشتراک محال نیست عدمش نیز ضروری نیست پس امری است که ممکن است

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۵.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۵.

ادعای وقوع اشتراک

مرحوم اخوند فرموده است که اشتراک واقع شده است و محال نیست بعد از اینکه امکان را ثابت میکند ادعای وقوع میکند و دلیل عبارت اند از:

نقل

نقل اهل لغت برای کثیری از الفاظ معانی عدیده نقل کرده اند قبول داریم که در بعضی از موارد همه معانی موضوع له الفاظ نیست و همه ی آنها معانی حقیقی نیست اما اینکه یکی حقیقی و بقیه یا مجاز و یا غلط باشد خیلی بعید است فی الجمله بعضی از این معانی عدیده بما هی عدیده معانی ان لغت نیست در حالی که مرحوم اخوند خودش قول لغوی را حجت نمیداند اما به خاطر این نکته این مطلب را بیان میفرماید

تبادر

مرحوم اخوند میفرماید از بعضی از الفاظ بیش از یک معنا به ذهن تبادر میکند مثل کلمه شیر.

عدم صحت سلب

ما به وجدانمان میایم که لفظ از دو معنا قابل سلب نیست مثلاً نمیتوان گفت که این مایع شیر نیست و ارتکاز بر عدم صحت سلب است و گذشت که عدم صحت سلب نشانه حقیقت است.

امر دوازدهم: استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنا

مرحوم اخوند کلمه لفظ مشترک را نیاورده است و حق نیر با ایشان است زیرا این بحث مختص به این مورد نیست مانند استعمال لفظ در دو معنای مجازی است هر چند که شاه فرد ان همان اشتراک لفظ است. البته استعمال لفظ در مجموع معانی که واحد اعتبار شده است مانند استعمال عام در جزئیات و یا استعمال لفظ در جامع مورد نظر نیست زیرا این موارد علی نحو استقلال نیست فلذا این موارد از بحث خارج است

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۵.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۶.

نظر مرحوم اخوند^۱

حق این است که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا جایز نیست عقلا و امکان ندارد (نه در لغت). مطلقا (چه در مفرد و چه در تشبیه و جمع)

دلیل مرحوم اخوند

ایشان بحث را مبتنی بر استعمال کرده است و تفسیر استعمال است اگر حقیقت استعمال قرار دادن علامت لفظ بر معنا است در این جا مشکلی ندارد و یک چیزی علامت دو مطلب باشد ولی حقیقت استعمال این مطلب نیست بلکه افناء لفظ در معنا است مثل اینکه خود معنا را القا میکنیم و لفظ مغفول عنه است لذا حسن معنا به حسن لفظ سرایت میکند و هکذا نسبت به قبح. بنا بر این استعمال لفظ در دو معنا محال است زیرا در وقتی که لفظ در یک معنا فنا شد و وجود لفظ را در وجود ان معنا مبینیم و در همان حال معقول نیست که همان لفظ را وجود معنای دیگری ببینیم. پس در ان واحد ذهن به دو معنا به وسیله یک لفظ نمیتواند ارتباط پیدا کند. و لازمه فنا شدن لفظ در معنا این است که فقط مفنی فیه را ببینیم که در این صورت دیگر دو لفظ معنا ندارد.

دو نظر در مقابل مرحوم اخوند است یکی از انها این است که اگر استعمال علامت باشد باز هم محال است و دیگری اینکه اگر استعمال فنا شدن نیز باشد باز هم محال لازم نماید ادامه بحث در جلسه آیند خواهد آمد

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۶.